

روزنامه تهران تایمز در شماره روز چهارشنبه ۱۸ اسفند به نقل از یک منبع که نخواست نامش فاش شود نوشت: اظهارات عمادالدین باقی در مورد مرحوم سید احمد خمینی کذب است و علیرضا نوری زاده جاسوس انگلیس نخستین کسی بود که بلافاصله پس از فوت سید احمد خمینی چنین شایعاتی را پخش کرد. قطع نظر از این که استناد به منابع مجهول الهویه توسط مطبوعات جناح ضد رقابت روشی برای جعل خبر گردیده است، با توجه به انتشار این مطلب توسط نشریات دیگر از جمله کیهان، بایسته است نکاتی چند پیرامون خبر فوق خاطر نشان گردد.

الف: منبع شایعه:

منبع گمانزنی در باب مرگ مشکوک مرحوم حاج سید احمد خمینی را نوری زاده معرفی می‌کنند تا از این طریق میان او و کسانی که چنین سخنی بر زبان رانده‌اند خط و ربطی ابداع نمایند. با همین روش می‌توان استدلال کرد نامه ستایش‌آمیز نوری زاده به آیت‌الله منتظری در ماه گذشته که از طریق فکس ارسال شده بود اما در میان راه استراق‌سمع گردید و در روزنامه کیهان چاپ شد، علاوه بر این که مصداق بارز سرقت اسناد وزارت اطلاعات و استراق‌سمع به‌شمار می‌رود می‌تواند حاکی از یک تبانی میان نوری زاده و محفل خودسر برای استفاده سیاسی علیه آیت‌الله منتظری باشد. با این روش می‌توان بسیاری از امور را به هم مرتبط ساخت. صرف‌نظر از مهمل گردیدن این روش فرسوده و سوخته شده برای ربط دادن امور بی‌ربط و اتهام‌سازی یادآور می‌شود که در حقیقت منبع این شایعه خود مردم در داخل کشور بودند و نوری زاده خود از منبع دیگری تغذیه کرده است. بلافاصله پس از درگذشت مرحوم سید احمد، افکار عمومی اعم از موافق و مخالف تلقی مشکوک بودن آن را داشت. هنوز ماجرا تاریخی نشده و مردم به‌خوبی بهیاد می‌آورند که در چه سطح وسیعی این شایعه افکار عمومی را تسخیر کرده بود. این امر بدون دلیل و زمینه قبلی نبود. مجموعه‌ای از موضع‌گیری‌ها و اخبار بسترساز چنین تلقی گردیده بود.

۱. مرحوم سید احمد هر موضع‌گیری و اندیشه‌ای داشت، کینه‌جو نبود و از مهربانی و استعداد انعطاف‌پذیری و انتقاد از خویش برخوردار بود. لذا علی‌رغم موضع‌گیری‌های شدید حاکمیت علیه مهندس بازرگان و نهضت آزادی و حتی مجرمانه دانستن ارتباطات سیاسی با بازرگان و پس از انتشار نامه معروف امام خطاب به محتشمی وزیر کشور علیه بازرگان، چندماه پیش از درگذشت سید احمد خمینی، او هنگامی که شنید مرحوم بازرگان روانه بیمارستان شده است به عیادت وی رفت و از بازرگان طلب حالیت کرد. این خبر سینه‌به‌سینه در

مقیاس گسترده‌ای منتشر شد اما از فیلتر رسانه‌های حاکم عبور نکرد، درحالی‌که آنان خبر دیدارهای کم‌اهمیت‌تر را که بی‌ضرر بود منعکس می‌کردند.

۲. مرحوم سید احمد در دو سال آخر عمر خویش پیام‌های مکرری برای طلب حالیت از آیت‌الله منتظری فرستاد و این حقیقت از چشم دستگاه‌های خفیه پنهان نبود. ماجرای مجلس بزرگداشت رحلت آیت‌الله سیدرضا صدر در مسجد اعظم قم و به انتظار نشستن مرحوم سیداحمد برای ورود آیت‌الله منتظری، قیام سید احمد به احترام ورود ایشان و نجوایی کوتاه با وی را صدها تن مشاهده کردند و خبر آن نقل مجالس شد. در شرایط انحصار رسانه‌ای، انتقال سریع و سینه‌به‌سینه یا دهان‌به‌دهان اخبار مکانیسم جایگزین و موثری است که البته گاه‌بر‌اصل خبر پیرایه‌هایی افزوده می‌شود. مرحوم سیداحمد در ماه‌های آخر عمر خویش که بیشتر در قم به سر می‌برد و چلغشینی می‌کرد، گاه‌گاهی به فروشگاه کوچکی در نزدیکی بیت آیت‌الله منتظری می‌رفت که صاحب آن ژنده‌پوشی بود از زندانیان پیش از انقلاب و بخشی از تدارکات منزل آیت‌الله منتظری را انجام می‌داد و به آن خانه تردد داشت. مرحوم سیداحمد دقایقی در این مغازه جلوس می‌کرد و احوال آیت‌الله را می‌پرسید و سلام می‌فرستاد چه خود از رفتن معذور بود.

۳. افکار عمومی مدت‌ها بود احساس می‌کرد سیداحمد خمینی در یک نوع بایکوت خبری قرار دارد. برخی خبرهای مربوط به وی در افواه شنیده می‌شود اما در اخبار رسمی نمی‌آید. او مدت زیادی بود که کمتر روی آنتن بود. برای مردم که شاهد شخصیت‌زدگی رسانه‌های دولتی بودند این امر غیرعادی می‌نمود.

۴. ناگهان خبری مثل بمب در کشور پیچید. سیداحمد خمینی در جمع عده‌ای از مردم سخنرانی انتقادی تندی کرده است. خبر آن رسانه‌های دولتی منعکس نکردند ولی یک هفته‌نامه کم‌شمار و غیرمعروف به نام نشریه امید با تیتربزرگ قسمت‌هایی از آن را چاپ کرد و به سرعت نایاب شد. بیش از تیراژ آن توسط مردم فتوکپی شد و دست به دست می‌چرخید. مرحوم سیداحمد به سیاست‌های جاری انتقاد کرده و افزوده بود چرا ضعف مدیریت خود را به گردن آمریکا می‌اندازید. نمی‌توانید کشور را اداره کنید و این همه مشکلات را به بار آورده‌اید اما همه را به گردن توطئه خارجی می‌اندازید (نقل به مضمون). پس از انتشار وسیع آن برخی از مطبوعات حاکم متن سانسور شده آن را که حاوی نکات مثبت نسبت به وضع موجود بود چاپ کردند.

مدت کوتاهی پس از این رویداد، ناگهان خبر سکت‌سکت‌سکت سیداحمد اعلام شد. با آن زمینه‌ها طبیعی بود که مردم آن را غیرعادی تلقی کنند. به ویژه آنکه اصولاً چنین وضعیتی ریشه در نوعی بی‌اعتمادی مزمن به حاکمیت و رسانه‌های آن

۵. شیخ علی تهرانی که در طول جنگ تحمیلی از طریق رادیو بغداد با افشاگری و وقیحانه‌ترین دشنام‌ها علیه امام خمینی و جمهوری اسلامی به تضعیف روحیه نیروهای ایران می‌پرداخت و در اردوگاه‌های اسرای ایرانی در عراق برای درهم شکستن روحیه اسرا سخنرانی می‌کرد در اوایل بهمن ۱۳۷۳ درخواست مراجعت به ایران کرد (۱). مرحوم سیداحمد در برابر آمدن او به ایران شدیداً مقاومت می‌ورزید. مرحوم سیداحمد در اسفند ۱۳۷۳ چشم از جهان فروبست و دو ماه بعد در اوایل خرداد ۱۳۷۴ علی فلاحیان وزیر اطلاعات طی مصاحبه‌های اعلام کرد شیخ علی تهرانی خود را تسلیم نیروهای امنیتی ایران کرد و به ایران بازگشته است (۲). پس از آن یکی از نزدیکان مرحوم سیداحمد (حمید روحانی) با صدور بیانیه‌ای علی تهرانی را مفسد فی‌الار اعلام و با ورود او به ایران مخالفت کرد (۳) و چند ماه بعد به خاطر فشارها و اعتراضات ناشی از این امر، دادگاه ویژه روحانیت طی حکمی شیخ علی تهرانی را به ۲۰ سال زندان در تبعید محکوم کرد (۴) که او با خانواده‌اش در مکانی نامعلوم اما امن در خانه‌ای مناسب به عنوان زندان در تبعید به زندگی خود ادامه دادند. پنهان ماندن مکان او نیز به دلیل بیم از اقدامات دشمنان زخم‌خورده او در طول دوران جنگ بود. بازگشت شیخ علی تهرانی علی‌رغم مقاومت‌ها و مخالفت‌های شدید سیداحمد نیز به شایعات پیش گفته دامن زد.

بنابراین منبع اصلی شایعه خود مردم و مسبوق به سوابق پیش گفته بودند.

ب: اظهارات اینجانب در مورد ملاقات نیازی با سیدحسن خمینی کذب قلمداد شده است. در این رابطه نیز نکاتی را یادآور می‌گردم:

۱. عده‌ای از مسئولان کشور و روحانیون نزدیک به بیت حضرت امام از این دیدار اطلاع دارند. این مقامات مطلع مورد ادعای تهران‌تایمز در سال‌های گذشته خبرهای زیادی را تکذیب کرده‌اند که بعداً تصدیق شده است.

۲. براساس وعده آقای فلاحیان برای شرکت در مناظره‌ای پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای، اینجانب سه‌شنبه در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۷۸ به اصفهان رفتم. آقای فلاحیان علی‌رغم قرار خود به وعده وفا نکرد و جلسه تبدیل به پرسش و پاسخ شد. یکی از سوالات درباره مشکوک بودن مرگ مرحوم سیداحمد بود. بنابراین پیش از اظهارات اینجانب چنین سوالی برای حاضران وجود داشته است.

۳. در پاسخ به سوال گفته شد: از همان ابتدا ابهاماتی پیرامون فوت ایشان بود. از طرفی پرونده پزشکی و سوابق آن نشان می‌دهد که ایشان در معر این حادثه بوده‌اند. پزشک از قبل اخطار کرده بود به ایشان (به دلیل سنگین شدن

وزن) که ممکن است اتفاقی ناگوار برایشان بیفتد. مرحوم سید احمد می‌رفت قم چله‌نشینی می‌کردند. در روستاهای اطراف قم می‌رفتند و یک رژیم غذایی خاصی داشتند و داروهای مخصوصی داشتند که یکی از این داروها هم به شکل تک‌نسخه‌ای و انحصاری از خارج از کشور وارد می‌شد.

این وضعیت ایشان بود اما شنیده‌ایم که بعد از حادثه فوت ایشان بعضی از اطباء که ایشان را تحت نظر داشتند اظهار تعجب کردند و اظهار می‌داشتند که این اتفاق غیرمنتظره بود. دلایل پزشکی که حالا زبانش را من خیلی بلد نیستم آن وقت توضیح دادند. این اتفاق نباید می‌افتاده از آن طرف گفته می‌شود اخیراً آقای نیازی خدمت حسناقا خمینی رفته‌اند و به ایشان گفته‌اند پدر شما، یعنی مرحوم حاج احمد آقا خمینی به وسیله محفل اطلاعاتی به قتل رسیده است و متهمان به این نکته اعتراف کرده‌اند. ولی باز ببینید به این اعترافات هم نمی‌شود خیلی اعتماد کرد. لذا مساله به اعتقاد من هنوز یک ابهام دارد و مراجع ذی‌ربط باید ابهامات آن را برطرف کنند (۵).

۴. در نقل قول‌هایی که از این جلسه به عمل آمد، فقط خبر ملاقات آقای نیازی با سید حسن خمینی انعکاس یافت در حالی که گوینده بلافاصله پس از آن اظهار داشته بود: «اینها اعترافات متهمان است اما به این اعترافات اعتمادی نیست». متأسفانه این عبارت که مهم‌تر بود کمتر مورد توجه قرار گرفت. در این اظهارات هیچ نظر قطعی ارائه نشده و صرفاً تأکید شده است که این موضوع ابهام دارد و باید توسط مراجع ذی‌ربط برطرف شود.

۵. دلیل بی‌اعتمادی به اظهارات متهمان نیز آن بود که پس از افشا شدن عاملان قتل‌های زنجیره‌ای، برخی از دست‌اندرکاران جریان بازجویی‌ها و تحقیقات مقدماتی با اعمال روش‌هایی که به آن عادت کرده بودند مسیر پرونده را به انحراف کشاندند. بسیاری از کسانی که به نحوی در قتل‌ها دست داشتند و گمان می‌کردند پلیدترین موجودات زمینی را براساس حکم شرعی نابود می‌کنند و به وظیفه تشکیلاتی خود و به سود نظام عمل می‌نمایند ناگهان دریافتند فریب یک محفل بزرگ اطلاعاتی را خورده‌اند. آنان آماده بودند برای پاک کردن این لکه ننگ از سیمای جمهوری اسلامی همکاری کنند و برخی از آنها خود را معرفی کردند. ادامه این روند موجب شناسایی شاه‌مهرها و هزارستان می‌شد، لذا اعمال شکنجه علیه متهمان و رفتارهایی که با آنان شد از جمله مرگ سعید امامی عامل بازدارنده ترغیب به همکاری افراد دیگر شد.

گرفتن اقرار به شنیع‌ترین اعمال جنسی، ازدواج تشکیلاتی همسر [...] به دستور سیا، جاسوسی برای اسرائیل، بهایی بودن برخی از متهمان و یا قتل مرحوم سید احمد با روش فشار و شکنجه موجب می‌شد کل جریان قتل‌های زنجیره‌ای لوث شده و در محاق کشیده شود. عاملان این رفتارها نیز می‌دانستند که متهمان اگر در دادگاه نیز به اقرار تحت شکنجه اعتراف کنند باز هم موجب مشوه

گردیدن کل پرونده خواهد بود و اگر چنین امری روی ندهد باز هم غر حاصل شده است. از طرفی افکار عمومی خواهد گفت کسانی که به هیچ اخلاقی پای بند نبوده‌اند چگونه ممکن است حکم شرعی و دستوری از جای دیگر دریافت کرده باشند.

از همان ابتدای مطرح شدن اعترافات تلویزیونی متهمان، نیروهای جبهه دوم خرداد اعلام کردند اعترافات که معلوم نیست در چه شرایطی اخذ شده‌اند، هیچ‌گونه اعتباری ندارند و این موضع‌گیری موجب شد که یک روزنامه عصر کارا اعلام کند کسانی که چنین می‌گویند بیم آن دارند که نقش‌شان در قتل‌های زنجیره‌ای افشا شود.

سرانجام با گرفتن پرونده از نیازی و تغییر تیم بازجویی و قاضی پرونده (۶) رسماً اعلام شد که مسیر تحقیقات قتل‌های زنجیره‌ای منحرف شده است. آیا تغییر تیم بازجویی و قاضی پرونده معنایی جز این داشت؟ خانواده متهمان نیز در مقابل مجلس شورای اسلامی اجتماع کرده و نسبت به رفتار با متهمان اعتراض کردند و گفتند برخی از آنان آن قدر شکنجه شده‌اند که کلیه خود را از دست داده‌اند و همسر سعید امامی یکی از آنهاست که اکنون با دیالیز زنده مانده است (۷). متهمان و خانواده‌شان نیک می‌دانند که اصلاح‌طلبان تشنه انتقام و مرگ عاملان قتل‌های زنجیره‌ای نیستند و فقط تشنه حقیقت و پاکسازی سیستم از این روش‌ها هستند، لذا آمادگی انواع همکاری در همین راستا را دارند اما در محفظه بسته تحقیقات و خارج از نظارت دیگران روشی اعمال شد که مانع کشف حقایق شوند و به همین روی به اعترافات متهمان در خصوص قتل مرحوم سید احمد نیز نمی‌توان اعتماد کرد. فراموش نمی‌کنیم که دو سه ماه پیش رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضاییه و وزیر اطلاعات و دبیر شورای امنیت و اعضای کمیته سنفره تحقیق همگی اعلام کردند که در جریان پرونده هیچ نقش و اطلاعی ندارند.

* پی‌نوشت:

۱. پیام دانشجو، سه‌شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۷۳ ش ۲۴
۲. جمهوری اسلامی، ۱۲ خرداد ۱۳۷۴
۲. پیام دانشجو، ۱۶ خرداد ۱۳۷۴
۴. روزنامه ایران، سه‌شنبه ۱۳۷۴/۹/۲۸ ش ۲۶۰
۵. فتح، ۳۰ بهمن ۱۳۷۸
۶. صبح‌امروز، دوشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۷۸ ص آخر و صبح‌امروز، ۱۵ اسفند ۱۳۷۸
۷. صبح‌امروز، سه‌شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۷۸